در تاریخ ۰۹ اردیبهشت ۱۴۰۴
مقصد اول اصول فقه (1403-1404)

جلسه 83

بسم الله الرحمن الرحیم

برای دانلود متن درس کلیک کنید

در مورد ثمرات بحث نکاتی را عرض کردم و گفتم در استنباط این بحث ثمره خاصی ندارد؛ در جلسه قبل عرض کردم برخی معتقدند در استنباط نیز ثمره دارد به این بیان که اگر قیود، قیود ماده باشد و وجوب جلوتر باشد اگر قید، امکان تحصیل دارد باید شخص دنبال مقدمات برود مثلا اگر تشکیل حکومت در عصر غیبت بنابر شریعت واجب باشد؛ اگر گفتیم وجوب الان هم هست چه بسا فقیه باید تحصیل مقدمات هم بکند. البته می دانید که برخی از مقدمات مقدور نیست مثل وقت؛ نماز مشروط به وقت است اگر گفتیم ساعت 9 وجوب هست و واجب ساعت 12 به بعد است این فایده ای ندارد جون وقت که دست ما نیست و نمی توان آن را انتخاب کرد. اما در حج، اگر گفتیم وجوب الان است ولو واجب یک هفته یا یک ماه دیگر است و... این شخص باید مقدمات را فراهم کند مثلا ویزا بگیرد یا ثبت نام در کاروان بکند. وجوب حج در ماه ذی الحجة است اما در ذی القعده باید شخص مقدمات را تحصیل کند.

اگر یادتان باشد در اصول فقه، مرحوم مظفر اصطلاحی به نام مقدمات مفوته داشت. اگر پرسیدند مقدمات مفوته چیست؟ بگویید مقدماتی است که اگر جلوتر انجام نشود شخص در ظرف تکلیف، توانایی انجام واجب را نخواهد داشت. اگر من ثبت نام نکنم ویزا نگریم و... نمی توانم حج را در ذی الحجة انجام دهم و... لذا این اندیشه پیدا شده که وجوب از قبل هست اما زمان واجب بعدا خواهد آمد.

فرض کنید کسی امروز بالغ می شود و زمانی که بالغ شد باید نماز بخواند و... ولی بچه نماز را بلد نیست و می گوید من که واجب نیست این ها را یاد بگیرم و... سپس وقت داخل می شود اما کودک وقت ندارد برود یاد بگیرد. ما در حج هم گاهی درگیر می شویم شخص نرفته احکام حج را یاد بگیرد در آنجا هم که فرصت آموزش نیست.

اگر وقت کنیم بحث بعدی ما فراگیری احکام قبل از بلوغ است.به ما گفته اند بچه قبل از بلوغ تکلیف ندارد آیا می توانیم بگوییم واجب است بچه قبل از بلوغ برود یاد بگیرد؟

در این موارد که نمی شود گفت وجوب الان است و واجب بعداً لذا در مورد صبی باید فکر دیگری کرد؛ مرحوم آخوند در اینجا سه یا چهار خط بیشتر بحث نکرده است اما ما چند جلسه ای بحث می کنیم.

راجع به ثمره رجوع قید به ماده یا هیئت، انشالله در مباحث آینده توضیح خواهیم داد.

مبحث بعد ما انشالله تقسیم واجب به معلق و منجز خواهد بود در آن بحث، مفصل در مورد اینکه قید رجوع به ماده کند یا هیئت و... بحث خواهیم کرد.

بیان چند نکته

قرار شد ما برای اینکه واجب مشروط را معنا کنیم و ببینیم آیا قید به ماده بر می گردد یا هیئت، به سراغ سیره عقلا برویم؛ اولاً گفتیم نباید به سراغ قرآن، روایات، عقل، ضرورت فقه و...رفت بلکه باید سراغ سیره عقلا و ارتکاز عقلا برویم.

فرق سیره با ارتکاز: سیره همان ارتکاز است وقتی که هنوز به صحن عمل نیامده است. اما ارتکاز چیزی است که مرتکز در اذهان است. به نظر ما حتی سیره هم لازم نیست همین که از عقلا بپرسید می توانند پاسخ دهند.

به نظر شما عقلا قید را به ماده بر می گردانند یا به هیئت؟ واجب مشروط را چگونه معنا می کنند؟

اولاً: عقلا هر دو قسم(واجب مطلق و مشروط) را دارند مثلا شخصی به خدمتکارش پول می دهد و می گوید بده به فلان طلبه(واجب مطلق) برخی مواقع هم می گوید این پول را بده به طلبه ای که تبلیغ رفته است(واجب مشروط)

در بین عقلا گاهی از اوقات وجوب الان می آید اما واجب بعداً؛ مثلاً به خدمتکارش می گوید این کار را آخر هفته انجام بده یعنی وجوب آمده اما واجب آخر هفته می آید.
یا مثلاً می گوید این کار را شروع کن این قسمت را فردا انجام بده پس فردا قسمت دیگر و...
در این مثال وجوب، الان است یعنی از الان این تکلیف را از من خواسته است.
یا مثلا مرد به زنش می گوید من دارم مسافرت می روم شما فلان کار را بعداً انجام دهید. این واجب مشروط است که وجوب الان است اما واجب بعد
آیا اصل اولی بر وحدت زمان وجوب و واجب است یا اصل اولی بر تعدد زمان است یا اصلاً اصلی نداریم؟
ممکن است بگوییم اصل اولی بر وحدت این دو است به طوی که جدا کردن دلیل می خواهد.
اگر جایی بخواهد وجوب جلوتر بیاید نیاز به دلیل دارد.
ظاهر اذا زالت الشمس فصلّ ... یعنی وقت ظهر آمد هم واجب می آید و هم وجوب اما قبل از ظهر چیزی واجب نیست؛ یا اذا جائک زیدُ فاکرمه ... این است که با آمدن زید وجوب و واجب می آید.
لکن ما یک دفعه با قضایای شخصیه مواجهیم و یکدفعه با قضایای قانونیه؛ مثال های که ما زدیم قضایای شخصیه بود اما ما در شریعت مطهر در غیر احکام حکومتی(احکام حکومتی شخصیه بوده اند) ما با قضایای قانونیه مواجهیم وقتی شارع می فرماید: لله علی الناس حج البیت ، اوفوا بالعقود، ، اقیموا الصلاة، آتوا الزکاة و... این ها قضایای قانونیه هستند. آیا در این قضایا قید به هیئت بر می‌گردد و زمان وجوب و واجب یکی است یا قید به ماده بر می گردد و وجوب مقدم بر واجب است؟
در مثال اگر بخواهیم پیاده کنیم الان نماز ظهر بر من به شرط حیات واجب است. اگر قضیه شخصی بود قرار بود ظهر شود و خداوند خطاب کند بلند شو نماز بخوان ... در اینجا می توانستم بگویم ما چیزی به نام واجب الان و وجوب قبلا نداریم. اما فرض این است که قضایای شرعیه قانونیه است به نظر شما می توانیم بگوییم که در قضایای قانونیه وجوب جلوتر از واجب است. بله ممکن است کسی تا ظهر عمرش نماند یا به کما برود که هیچ اما اگر در علم خدا معلوم است که این شخص تا اذان زنده می ماند و... وجوب از همین الان می آید. در این صورت، در عموم قضایای شرعیه وجوب الان است و واجب بعد؛ این همان حرف شیخ انصاری(واجب مشروط) می شود یا حرف صاحب فصول (واجب معلق) می شود.
شیخ انصاری حمله می کند به صاحب فصول و می گوید واجب معلق و منجز یعنی چه؟
گویا صاحب فصول واجب مشروط را واجبی فرض کرده است که وجوب قبل آمده است و واجب آینده؛ از طرفی هم می خواسته چیزی درست کند که و وجوب الان باشد واجب بعداً باشد اسمش را واجب معلق گذاشته است. در قضایای قانونیه ما اصرار نداریم واجب مشروط شیخ انصاری را رد کنیم.
فقط ممکن است اینجا گفته شود وقتی قید ماده شد تحصیل مقدمات لازم می شود و...
می شود چیزی قید ماده باشد اما تحصیلش لازم نباشد. اگر حاصل شد انجام بدهید اگر نشد انجام ندهید.
اگر یک نفر به شما بگوید حاصل چند جلسه را بیان کنید می گوییم. واجب مطلق داریم و مشروط؛ در تعریف واجب مشروط اختلاف داریم. در برگشت قید به هیئت یا ماده نیز اختلاف است. برای جواب به این سوال که آیا قید به هیئت بر می گردد یا ماده باید به سراغ بنا عقلا و ارتکاز عقلا برویم. در قضایای شخصیه مساله روشن است اما در قضایای قانونیه ممکن است بگوییم وجوب الان است و واجب بعداً.
در قضایای قانونیه: یک قضیه منحل می شود به صدها میلیون قضیه شخصیه
یکی از کسانی که با انحلال مخالف است مرحوم امام خمینی است. ایشان خطابات قانونیه را مطرح کرده است و... براساس عدم انحلال آثاری بار شده است اما ما مواردی را پیدا کرده ایم که مرحوم امام خمینی زیر بار انحلال نرفته است.
ما در جلسات آینده می خواهیم در مورد معرفت، علم به احکام با شما صحبت کنیم؛ می دانید یکی از مقدمات علم است اگر انسان معرفت نداشته باشد چطور می خواهد نماز بخواند حج برود و... راجع به اینکه علم به احکام وجوب مقدمی دارد می دانید(ما وجوب شرعی مقدمه را نپذیرفتیم) حال سوال این است بحث وجوب تعلم احکام چه می شود؟
یا باید بگوییم مقدمه واجب، واجب است یا باید بگوییم این یک مقدمه واجب است و یا باید وجوبش را وجوب مستقل حساب کنیم. این مطلب(تعلم احکام) حقش بود از مباحث مهم اصول باشد اما در اصول کارتن خواب است.

الحمد لله رب العالمين